

تشکل

نشریه مستقل کارگری

۱۷

آبان ۱۳۸۱

شماره

گزارشی از معادن زغال سنگ البرز مرکزی (زیرآب، کارسنگ و کیاسر)

معدن برای کارگران همواره صحنه ستیز آنان با حوادث ناشی از انفجار و ریزش معدن و جدال با تورم، گرسنگی، بیکاری و در نهایت بردن نان برای سفره خالی خویش است، نانی که از حوادث خونین در معدن بدست آمده است. به ویژه که این معادن واقع در کشوری همانند سرزمین من باشد، چرا که عدم رعایت ایمنی در به کار بردن استحکامات در نصب داربست و مسلول شدن معدنچی ناشی از استنشاق گازهای سمی، و نیز نبود تشکلات مستقل کارگری از ویژگی های معادن ایران محسوب می شود.

بقیه در صفحه ۶

بیوک آذری

نمایندگان کشمیر و وظایف قانونی آنها؟

در پی اخراج نمایندگان کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه که به بهانه های مختلف صورت گرفت، کارگران در دفاع از نمایندگانشان به اشکال مختلف دست به اعتراض زدند، یکی از این اعتراضات، تجمع کارگران مقابل اداره کار و امور اجتماعی کرمانشاه بود. در این تجمع اعتراضی، کارگران از مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی استان، خواستند که بین کارگران حاضر شود و در مورد این اخراج توضیح دهد. اما پاسخ و استدلال آقای یآوری مدیر کل کار و امور اجتماعی استان شنیدنی است.

آقای یآوری گفت: «نمایندگان کارگران کارخانه کشمیر از وظایف قانونی خود تجاوز کرده اند و هینت موضوع ماده ۲۲ اعتبار نامه آنها را لغو کرده است و کارگران باید نمایندگان جدیدی انتخاب کنند.»

در این مورد پرسیدنی است که نمایندگان کارگران کشمیر چه کار کرده اند که از وظایف قانونی خود تجاوز کرده اند؟ صرف نظر از وظایف نیم بندی که در قانون برای نمایندگان کارگران در شوراهای در نظر گرفته شده، آیا تلاش برای گرفتن ماهها حقوق عقب افتاده کارگران، بالاخره به عهده نمایندگان آنها است یا نه، نمایندگانی که کارگران به آنها اعتماد کرده اند و از آنها در قبال مشکلاتشان توقع دارند و توضیح می خواهند. آیا در قانون ذکر شده که اگر کارفرما یا مدیریت، ۷ ماه حقوق کارگران را نداد و خانواده های آنان را به انحطاط و نیستی کشاند، نمایندگان چه وظایف قانونی دارند؟!

بقیه در صفحه ۶

از میان نامه های رسیده

کارگاه ما در تولید و اشرف فعالیت دارد و ۴۰ نفر کارگر در آن کار می کنند. سطح سواد کارگران در حد بسیار کم و یا بی سواد هستند و عمدتاً از شهرهای شمالی گیلان و مازندران یا آذربایجان و یا کردستان هستند. کارگران شمالی معمولاً دارای زمینهای زراعی برنج در شمال هستند و هر سال موقع برداشت، برنج را با کونی های ۵۰ کیلویی به کارخانه می آورند و به کارفرما و کارگران می فروشند.

اخبار کارگری از گوشه و کنار روزنامه ها

کارخانه نخ تاب فیروزان تبریز بعد از واگذاری به بخش خصوصی از سال ۷۹ با رکود و بحران مالی مواجه شده است. نماینده کارگران اظهار داشت: تا پیش از خصوصی سازی کارخانه، حقوق و مزایای کارگران مرتب پرداخت می شد و مواد اولیه نیز مرتب به کارخانه می رسید، ولی بعد از واگذاری به بخش خصوصی این کارخانه با بحران مواجه شد.

بقیه در صفحه ۷

مصاحبه شهروند کانادا با نادر شکبیا

قسمت سوم

س: به هر حال بحث اشرفیت کارگری یک بحث جا افتاده در میان طبقه کارگر و جنبش کارگری است. همیشه این نگرانی وجود داشته که رؤسای کارگری می توانند از توده های طبقه کارگر فاصله بگیرند. در هر حزبی در هر سازمانی و یا اتحادیه کارگری ممکن است چنین اتفاقی بیافتد، حالا چه به دلیل در آمد بیشتر چه به دلیل موقعیت بهتر چه شاید هم به دلیل این که افق نظر گسترده تری می توانند داشته باشند، چون به هر حال در نظر بگیرید یک کارگر منفرد ممکن است در بدترین شرایط به سر برسد و در نتیجه از روحیه عصبیانی برخوردار شود، ولی رهبران یک اتحادیه کارگری وقتی بخواهند تصمیم بگیرند که مثلاً آیا کارگران امروز اعتصاب بکنند یا نه، صرفاً از نقطه عزیمت این با آن فرد کارگر حرکت نمی کنند بلکه نگاه می کنند که آیا این حرکت چقدر می تواند موقعیت طبقه کارگر و یا اتحادیه کارگری را ضعیف یا قوی کند. به هر حال یک تفکر سنتی جا افتاده و یک نوع نگاه سکتاریستی به جنبش کارگری وجود داشته است که تحت عنوان دل نگرانی از اشرفیت کارگری نسبت به اتحادیه های گسترده کارگری، نظر منفی نشان داده است و یا سازشهای اتحادیه های کارگری با کارفرمایان را ناشی از خود فروختگی رهبران اتحادیه های کارگری می دانند. این دیدگاه ممکن است بخشاً واقعیت داشته باشد ولی بیش از حد سنتی است، بیش از حد از نگاهی توطئه گراییانه برخوردار است. گویا تک تک این آدمها با تبتانی با طبقه سرمایه دار مانع پیشرفت جنبش کارگری شده اند، در حالی که نگاه دیگری هم وجود دارد و آن هم این است که پیشروان جنبش کارگری هر گامی که در سازش با طبقه سرمایه دار و یا در رویارویی با آن می خواهند بردارند، از نقطه عزیمت به اصطلاح پابرهنه ترین کارگران حرکت نمی کنند، از این نقطه حرکت می کنند که کل مصالح جنبش کارگری در آن لحظه چیست. مثلاً اعتصاب یا گفتگو و کنار آمدن، کدام بهتر است. آیا کانون مستقل کارگری ممکن است که دل نگرانی اش از استقلال جنبش کارگری و استقلال نهادهای کارگری تا آنجا که به طبقات دیگر در نیامیزد (که بحث غلطی هم نیست) به یک سکتاریسم منتهی شود؟ برای این که در این بحث هنوز روشن نیست رابطه کارگران یقه سفید و یقه آبی را چگونه می بیند، شعار شما در کارخانه ها چیست؟ وقتی می خواهید بگویید نهاد مستقل کارگری باید تشکیل بدهیم، می گویید سرکارگران و مهندسیان حق ندارند عضو این نهاد شوند؟

بقیه درص ۲

نشانی اینترنتی کانون مستقل کارگری

kanonkargari@yahoo.com

<http://kanonkargar.topcities.com>

مصاحبه شهروند کانادا با

نادر شکیبا

بقیه از صفحه ۱

ج: طبق صحبتی که کردم حضور در تشکل مستقل کارگری اساسا در وهله اول بر مبنای شکل کار در پروسه تولید نیست، یعنی کار پرزحمت و کار کم زحمت. یک کارگر ممکن است تخصص در طراحی داشته باشد و پشت کامپیوتر بنشیند و طراحی کند، مهم نیست که مدرک لیسانس دارد یا ندارد و یا به چه اسمی صدايش می کنند. یک کارگر ممکن است در طول روز هشتصد بار یک پرس را بزند و سختترین کار را داشته باشد، به عنوان مثال در پرس سنگین ایران ناسیونال همه به نوعی یا دیسک کمر دارند یا پاهایشان مشکل دارد. از نظر من کارگری که با کامپیوتر کار می کند یا کار علمی تحقیقی می کند با کارگری که در پشت پرس سنگین است یا به کار شاق معدن اشتغال دارد، اساسا در یک جبهه ایستاده اند و زندگی و کار می کنند، هر دو بخشی از ارتش گسترده کار محسوب می شوند. کسانی که می خواهند این دو را به اشکال سنتی و یا از روی تنگ نظری با تفکر سکتاریستی از همدیگر جدا کنند، در لباس دوست لطمه به طبقه کارگر می زنند. مرز ما برای تشکل مستقل کارگری به مثابه یک تشکل مستقل طبقاتی و برای حفظ استقلال اقتصادی و طبقاتی این تشکل، آنجایی است که افراد در دو جبهه کار و سرمایه در مقابل هم قرار می گیرند. آنجایی که این یا آن فرد در صف کارفرمایان قرار می گیرد طبیعتا منافع کارفرمایان را در نظر دارد و جایش در تشکل مستقل کارگری نیست. مثلا مدیر عاملان شرکتها می باید از موضع و منافع کارفرما حرکت کنند که بعضا سهامدار هم هستند و در تشکلهای کارفرمایی عضویت دارند، آنها برای منافع سرمایه، اخراج می کنند، بیکارسازی می کنند، به جای استخدام دائم، کارگران را وادار به قراردادهای موقت کار می کنند، دست به کوچک سازی کارگاهها می زنند، حقوق و امکانات به دست آمده سابق را برای کسب سود بیشتر حذف می کنند و صدها ترفند دیگر. اینها در اردوی سرمایه قرار دارند و نهادهای زیادی دارند که از طریق آنها حرف بزنند، همینطور که تاکنون نیز از طریق نهادهای و تشکیلات خود حرفشان را

زده اند و سیاستهایشان را پیش برده اند. ما برای مقابله و رویارویی با اینها، تشکل می سازیم. تشکل مستقل قرار است که بر سر منافع مستقل طبقاتی چه به لحاظ سیاست گذاریهای صنفی اقتصادی و چه از نظر سیاسی اجتماعی، منافع طبقه کارگر را نمایندگی کند و آن را جهت بدهد. سهیم کردن عناصر سرمایه در تشکل کارگری، تشکل را از موضوعیت می اندازد. مگر آنان کارگران را در تشکلشان راه می دهند، مگر آنان به من کارگر در تشکلشان حق رأی می دهند؟ طبیعی است که کارگران یقه سفید می توانند عضو تشکل کارگری باشند، اینها کارگرند. ما با حضور سرمایه در تشکل مستقل مخالفیم، چه به شکل حقیقی و چه حقوقی. حضور عناصر سرمایه تشکل کارگری را از فلسفه وجودی خود خارج می کند. پس طبیعی است که اولین قدممان باید برش از عوامل سرمایه باشد.

س: این نکته قابل بحث است. یک نهاد مستقل کارگری از طریق اساسنامه و مطالباتش، روشن می شود تا چه حد مستقل است، نه از طریق این که چه کسانی حق عضویت دارند. شاید اگر این گونه نگاه کنیم این مشکل را دور بزنیم. به هر حال اگر در کارخانه ای قانونی وجود داشته باشد، این قانون در حال اجراست. یعنی اگر جنبش کارگری و اتحادیه های کارگری بتوانند شرایطی را تحمیل کنند که به عنوان مثال به جای ۸۰۰ پرس ۶۰۰ پرس تحویل گرفته شود، سر کارگر نیز همان ۶۰۰ تا را کنترل خواهد کرد و نه ۸۰۰ تا را. یعنی ضرورتا او در جبهه کارفرما قرار ندارد. از این رو به نظر من بیش از آنکه استقلال اتحادیه را از شرایط عضویت افراد بتوان استنتاج کرد باید بر روی مطالبات مستقل یک نهاد تمرکز پیدا کرد. این مطالبات و اهداف و خواسته هاست که استقلال یک نهاد را روشن می سازد. از این که بگذریم در توضیحی که راجع به کانون مستقل کارگری دادید به مجموعه زمینه های مادی، اقتصادی و صنفی اشاره کردید که زمینه ساز شکل گیری کانون بوده است، به این ترتیب آیا کانون مستقل کارگری یک نهاد صرفا صنفی است؟

ج: باز اجازه بدهید به بخش اول صحبتهایتان اشاره کنم بعد به سؤالتان برگردم. ببینید اساسنامه و شعارهای مستقل که شما می گوئید، کاملا درست است و من هم روی آن تأکید می کنم و این اتفاقا یکی دیگر از معانی تشکل مستقل از

نظر ماست. اما فراموش نکنیم همین اساسنامه و خواستهها را اعضای یک تشکل تعیین می کنند و باز در این جا مرادم در اشل وسیع طبقاتی است. بنابراین مدیر عاملان که بعضا سهامداران شرکتها هم هستند چگونه می توانند با اساسنامه و طرح شعارهای مستقل موافقت کنند و از آنها دفاع کنند.

به سؤالتان برگردم، بعضی ها علاقمندند که بین نهاد صنفی و نهاد سیاسی دیوار چین بکشند، بین مبارزات سیاسی و اقتصادی هم همینطور. باز این جا با دوناظر روبه رو هستیم، یک نظر این است که اساسا تشکلات صنفی چون یک نهاد اقتصادی هستند فقط باید فعالیت اقتصادی بکنند و خواستههای سیاسی را مطرح نکنند، نظر دیگر بین فعالیتهای اقتصادی طبقه کارگر و دیگر فعالیتهای این طبقه، از موضع دیگر دیوار چین می کشد و مبارزات اقتصادی را با اکونومیستی و تریونیستی دانستن آنان، غیر سیاسی می بیند. ما اساسا بین فعالیتهای اقتصادی و فعالیتهای نظری و سیاسی دیوار چین نمی کشیم. ما اعتقاد داریم آنجایی که کارگران بر سر خواست اضافه دستمزد در مقابل کارفرما در یک کارخانه مبارزه می کنند، این مبارزه، مبارزه ای اقتصادی است. آنجایی که طرح مشخصی را در مقابل دولت قرار می دهند و می گویند ما خواهان ۱۰ درصد افزایش دستمزدها برای سال آینده هستیم، این حرکت، حرکتی سیاسی است. اگر برخی نمی خواهند بفهمند که این خواستی سیاسی است یا کسانی که فکر می کنند طبقه کارگر باید چشم و گوشش را بگیرد و از همه چیز سیاست به دور باشد و یا نمی فهمند که این چنین خواستی فی نفسه سیاسی است یعنی آنجایی که طبقه در مقابل طبقه می ایستد، این دیگر مشکل خودشان است. واضح است که یک تشکل اقتصادی، خواست سیاسی هم می تواند داشته باشد و دارد. البته من احزاب و تشکلات سیاسی را نمی کنم، اما دیوار چین هم بین فعالیت سیاسی و اقتصادی نمی کشم. وقتی یک تشکل صنفی با دیدگاههای دیگر برخورد نظری می کند، خود را از نگاه اکونومیستی و تقلیل گرایانه که کارگران را از مداخله در سیاست نهی می کند، می رهاوند و از آن فاصله می گیرند، در این جا در واقع دارد مبارزه نظری صورت می گیرد.

س: در واقع به نوعی شما بر این باور هستید که نهاد صنفی طبقه کارگر این حق را می تواند به خودش بدهد که در مورد مسائل سیاسی هم، آنجا که لازم است

دخاللت کند. ولی بر این باور نیستید که باید نهاد صنفی طبقه کارگر و احزاب سیاسی جای یکدیگر را بگیرند.

ج: همینطور است.

س: چند سؤال راجع به مطالبات جنبش کارگری ایران در لحظه حاضر دارم. اجازه بدهید بحثها را در این زمینه تمرکز بدهیم. یکی از آن مسائلی که شما به آن اشاره کردید، بدیهیهای دولت به بسیاری از کارگران به عنوان حقوق عقب افتاده ماهیانه بود که طبیعا شرایط مادی طبقه کارگر را طاقت فرسا می کند. می دانید که در روسیه این مشکل شاید حتی از ایران هم بدتر باشد. کارگرانی هستند که حقوقشان یک یا دو سال است که پرداخت نشده است یعنی کارگران با فشار طاقت فرسای مادی روبه رو هستند، دولت می گوید بودجه ندارم و به انحاء مختلف از پرداخت حقوقها ظفره می رود. سؤال این است، که در رابطه با این مسئله که یک خطر فزاینده در ایران هست، کانون مستقل کارگری چه شعار و یا خواست معینی را پیش رو دارد؟ یعنی برای این معضل چه کار می توان کرد؟

ج: اجازه بدهید نگاه کوتاهی به علت این قضیه بکنیم. قبلا باید متذکر شوم که در خود ایران هم ما سی ماه حقوق عقب افتاده داریم. ببینید الان دو نظر در رابطه با مسئله توسعه در بین سیاست گذاران ایران مطرح است. یک نظر معتقد است که امروز در ایران می توانیم از طریق بازارهای داخلی و دولتی کردن سرمایه ها به توسعه صنعتی دست یابیم و نظر دیگر طرفدار ادغام ایران در بازارهای جهانی است. در زمان میر حسین موسوی، سیاست اول پیش می رفت و در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، سیاست دوم و ادغام در بازار جهانی فعال شد. این سیاست قربانی می طلبد، به هر حال بانک جهانی سیاستهای خاص خودش را دارد. مسئله قطع سوبسیدها به کارگاهها و

س: اشاره شما به به تلاش برای افزایش بازدهی کارایی تولید است که با کاهش تعداد کارگران که غیر مفید تشخیص داده می شوند توأم است که برای افزایش رقابت ضروری تشخیص داده می شود. این سیاست در پی آن است که با سرمایه محدودتر بازدهی بالاتر ایجاد کند که به بیکار سازی کارگران منجر می شود، حال آنکه رشدی که بخواهد با بیکار سازی وسیع کارگران همراه شود و به آینده

آنان بی توجه باشد، مسئله برانگیز است و در این رابطه باید تعدیل در کار باشد.

ج: این بحران، بحرانی است که تنش بیرونی هم دارد، یعنی اتفاقی نیست که کارگاهها یک به یک بسته می شوند و بیکار سازی گسترش می یابد. کارگران باید نسبت به این مسئله نظر داشته باشند، این مسئله برای کارگران مسئله مرگ و زندگی است. این جا نقطه نظرات گوناگونی مطرح می شود. عده ای بر این باورند که باید به کارفرما وام بدهید، حمایتش کنید و از این قبیل که طبیعتا اصلا با سیاست دوم خوانایی ندارد. سیاست دوم همینطور که شما هم گفتید خواهان وجود کارگر کمتر با کارایی بیشتر است. این پیامد روند ادغام در بازار جهانی است، روندی که به ویژه کارگران قربانیان آنند.

س: خوب روند عقلایی شدن و کارآمدتر شدن هر چه بیشتر تولید به بهای از دست رفتن کار بسیاری از کارگران می شود. برای این که بتوانند کارخانه ها را از ورشکستگی نجات بدهند، باید تولید را کارآمد و سودآور کنند. منظورشان این روند است که منجر به بیکاری بسیاری از کارگران می شود؟ آیا می توان برای جلوگیری از بیکاری کارگران خواستار آن شد که صاحبان سرمایه از کارایی تولید و افزایش بازدهی کار صرف نظر کنند؟

ج: من به مسیر و سمت و سوی حرکت در جهت ادغام در بازار جهانی اشاره کردم، که کارگران را قربانی این روند می بینم. به این که کدام غلط یا درست است اشاره ای نکردم. از نظرم این شرکتها الان هم سود آورند و شعاری که ما در این رابطه طرح کردیم این است «به کارگران وام بدهید که خودشان این کارخانه ها را بخرند» خیلی ساده است. به هر حال دولتهای مختلف به صاحبان صنایع وام می دهند، اینجا می شود در واقع به کارگران وام داد، خودشان اتفاقا هزینه را پایین می آورند. وقتی اساسا واسطه ای در کار نباشد طبیعتا هزینه پایین تر است. کارگران خودشان کمیتة های تولید درست می کنند، مسئولین بازاریاب پیدا می کنند و از این قبیل کارها. به هر حال کسانی که ۲۰ سال ۳۰ سال در کارخانه ای کار کرده اند، اگر لازم ببینند مهندس و غیره نیز استخدام می کنند، چرا نه؟ این شعار تا آنجایی که من خبر دارم در واحدهای تولیدی، در آنجایی که جاده بسته شده، در آنجایی که جلوی دادگستری جمع شده اند مورد استقبال کارگران قرار گرفته شده است. و کارگران چندین کارخانه رسما

خواستار آن شده اند، حتی در خیرگزاریهها و مطبوعات رسمی نیز بازتاب داشته است. مسئولین به هر حال باید موضعشان را در مقابل این شعار مشخص کنند. در جواب مشخص سؤالتان این را بگویم که به این نتیجه رسیدیم که هر جایی که کارخانه در حال تعطیلی است، این کارخانه با ضرر را ما کارگران بخیریم منتهی به ما کارگران وام بانکی بدهند با بهره هایی نازل، (همین وامهایی که به سرمایه داران می دهند و آنها این پولها را در بساز و بفروشی و دلالی به کار می گیرند که جز تخریب تولید حاصل دیگری ندارد) تا هم تولید به کار بیفتد و هم کارگران بیکار نشوند. مسئله به همین سادگی است.

س: مسئله ای که گفتید پاسخی است برای جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه هایی که سودآور نیستند و خطر بسته شدنشان وجود دارد، ولی اگر کارخانه ای ضرر بدهد، گیرم که کارگران خودشان کارخانه را بخرند، این مشکلی را حل نمی کند.

ج: طبیعتا نظر ما این نیست که کارگران را صاحب یک میراث ورشکسته بکنیم. موضوع این است که جلوی انتقال سود بدون مالیات به کارفرما را می گیریم و به توزیع عادلانه تر تبدیلیش می کنیم تا به وسیله همین توزیع عادلانه تر بتوانیم آن بخش ضرردهی را جبران کنیم. همین الان صدها کارخانه در سراسر کشور یا تعطیل شدند یا در حال تعطیل شدن هستند. در این رابطه اجازه بدهید مثالی بزنم، کسی که صاحب شرکتی است طبیعتا فقط به عنوان فرد ناظر مطرح نیست، وقتی صحبت از سرمایه می کنیم، صرف نظر از گذران زندگی صاحب سرمایه از طریق تولید، باید تمرکز سرمایه نیز صورت بگیرد. اگر تمرکز سرمایه صورت نگیرد و فقط گذران زندگی مطرح باشد این دیگر سرمایه دار نیست، چیز دیگری است. سرمایه دار می خواهد با حداقل سرمایه حداکثر سود را ببرد و در عین حال به دنبال تمرکز سرمایه است. اما کارگران به دنبال تمرکز سرمایه بدین شکل نیستند. بخشی از سود صرف استهلاک می شود و بدین ترتیب مابه تفاوت در آمد در جهت رفع بحران صرف می شود. در عین حال فراموش نکنیم ضرردهی که کارفرما مطرح می کند، معنی اش این نیست که شرکت کاملا ضررده است و اصلا سود ندارد، بلکه سودی که سرمایه دار می خواهد ندارد. از این گذشته می شود در سیاستهای مثلا اتاق بازرگانی دست برد و دولت را وادار کرد که از واردات بی رویه جلوگیری کند

که خود این واردات بی رویه یکی از پایه های ویرانی کار و تولید است.

س: آیا این تا حدودی به طرح سوسیالیستهای اتوپیکی که در گذشته وجود داشتند یا کوپراتیوهای کارگری شبیه نیست؟ یعنی در حالی که تغییری در شرایط تولید ایجاد نمی شود در پی آن است که شرایط توزیع سود را تغییر دهد.

ج: ببینید در مسائل اجتماعی به ویژه مسائل کارگری، نظری است که معمولاً بر سر هر تاکتیکی به گذشته رجوع می کند، با این یا آن نظر مقایسه می کند. این بحثها وجود دارد و بحثهای مهمی هم هست، اما ما امروز با مشکلی روبه رو هستیم که باید به آن پاسخ دهیم، بالاخره تکلیف این بیکارسازها چیست؟ نمی دانم، این واقعا به چه می انجامد، به کوپراتیوهای کارگری یا سوسیالیستهای اتوپیکی. امروز طبقه کارگر ایران با این مسائل زنده، روبه روست، باید تکلیف این مسائل روشن شود. الان بیش از یک میلیون کارگر در معرض بیکاری اند که با خانواده هایشان چیزی حدود بالای سه میلیون نفر از حداقل حقوق بخور و نمیر محروم می شوند.

س: من طبیعتاً سوالم از زاویه نفی این راه حل نبود. بلکه پرسش به منظور دقیق نمودن چگونه امکان پذیر کردن آن بود.....

ج: یعنی شما فکر می کنید امکان نداشته باشد.....

س: من نمی دانم چقدر امکان پذیر هست یا نه. از طرف دیگر این شعار چقدر می تواند عامل وحدت بین طبقه کارگر باشد؟ چون این مسئله همه کارگران نیست. بنابراین نمی دانم چقدر به اصطلاح به یک راه حل بومی و محلی می تواند تبدیل شود و با بومی و محلی شدن قدرت عمل آن محدود شود. به هر حال شاید هم آنطور که شما می گوئید راه حلی باشد. اما آیا نمی بایست برای این کار به دولت فشار وارد کرد؟ می خواهم بگویم یک راه حل دیگر این است که خواست مشترک عمومی کارگری مبنی بر فشار به دولت برای حمایت از کارخانجاتی که در حال ورشکستگی هستند، مطرح شود و به این ترتیب جلوی بسته شدن کارخانجات گرفته شود. اما آنچه که شما گفتید سیاست دیگری است، باید دید کدامیک از این دو سیاست عملی تر و مفیدتر است؟

ج: می توانید در مورد سیاست دوم بیشتر توضیح دهید.

س: پیشبرد این سیاست در دولتهای غیردموکراتیک با هزارویک مانع روبه روست و خواستههای صنفی کارگران آخرین چیزی است که به آن توجه دارند. ولی من قبل از هر چیزی از یک زاویه نظری به این مسئله نگاه می کنم که به عنوان یک شعار از جانب جنبش کارگری، طبقه کارگر و تشکلاتش قابل طرح باشد که بنابراین آن دولت موظف شود کارخانه هایی را که ضرر می دهند با حمایت، سرپا نگهدارد. این سیاست مثلاً در سوئد وجود دارد. طبیعتاً دولت سوئد با دولت ایران قابل مقایسه نیست و قصد من از این اشاره یکی کردن این دو دولت نیست. در سوئد بسیاری از کارخانجات و اصولاً شرکتیهای را که دولت به تملک درآورده است، شرکتیهای هستند که ضرر می دادند و دولت با پذیرفتن آنها و با بازخرید آنها و با کمکی که برای سرپا ماندن آن کارخانجات و شرکتها می کند، تداوم آنها را میسر کرده است. اساساً این هم سیاست دیگری است. حسن سیاست دوم این است که طبقه را در مقابل دولت قرار می دهد، شعار سراسری را مدنظر دارد و یک اعمال فشار به حکومت و دولت است که باید نسبت به سرنوشت کارگران خود توجه کند و موظف به پرداختن حقوق شهروندی آنها باشد و از این زاویه خواستم بگویم شاید این شعار قدرت بسیج گسترده تری داشته باشد تا آن شعار اول. به هر حال نکته ای است که به نظر من شاید قابل بحث باشد. شما نظر خاصی در این مورد دارید؟

ج: فقط اشاره کنم که این وضعیت یک وضعیت سراسری است و بومی و به اصطلاح محلی نیست و دولت را مورد خطاب قرار می دهد. شعار واگذاری با وام بانکی در عین حال به این واقعیت غیرقابل انکار تأکید می کند که کارگران قادرند خود کارخانه را بگردانند.

س: به هر رو پاسخی که شما به این سؤال دادید این بود که می توان کارخانجاتی را که در معرض ورشکستگی و تعطیلی هستند از طریق سیاست بازخرید کارخانه توسط کارگران با کمک وامهای بانکی با بهره پایین سرپا نگهداشت. اما سؤال دیگری در ابتدا طرح کردم که پاسخ آن را نگرفتم و آهم این بود که برای اینکه کارگران بتوانند حقوق عقب افتاده اشان را بدست آورند چه باید کرد؟ کارفرما می گوید کارخانه سود ندارد و

حقوق کارگران را نمی تواند بدهد و کارگران ماه به ماه شرایط معیشتی اشان بدتر و بدتر می شود. شعار، سیاست و مطالبه شما در این رابطه چیست؟

ج: به هر حال این کارخانجات از ازل که ضررده نبوده اند. هر کارفرمایی همانطور که بخشی از درآمد را برای استهلاک کارخانه کنار می گذارد، بخشی را هم باید به عنوان تن خواه اختصاص دهد. بحث من به صورت روشن و مشخص این است، کارخانه از قبل سود می داده، سودش هم اتفاقاً سرشار بوده تا جایی که به هر حال باید رفت و دید که این کارخانه چه سرمایه هایی را ایجاد کرده و چه داراییهایی را به وجود آورده، الان هم سود می دهد ولی نه سودی را که کارفرما انتظار دارد، یعنی باید دفاتر حساب را از گاو صندوقها و زیر میز آورد روی میز و جلوی دید عموم گذاشت. به هر حال از بخش داراییهای قبلی، از محل سودهای قبلی، بدون چون و چرا این حقوق باید پرداخت شود. این آقایان سرمایه ها را برده اند و در مسیر واردات، بساز و بفروشی، برج سازی، دلالی و ساختن مراکز تجاری و احساس می کنند که با شرایط فعلی آنجا سوددهی بیشتری دارد، خوب در این شرایط مسلم است که دولت مسئول پرداخت این حقوقهاست. یا باید کارفرما را موظف به پرداخت حقوقها کند، یا خود به عنوان نهادی که اساساً در آن جامعه بر مسند حکومت و قدرت است، سیاست گذار است، باید پاسخگوی کارگران باشد. این معضلی است که یک میلیون کارگر با آن مواجه هستند. به هر حال به این معضل باید پاسخگو باشد.

س: بسیاری از کارخانجات، صاحبانشان فرار یا اعلام ورشکستگی کرده اند و یا در حوزه دیگری سرمایه گذاری کرده اند، یا در موردی که کارخانه دولتی بوده، دولت با بحث کسر بودجه سعی کرده است از پاسخگویی طفره برود. پرسش این است آیا طرح شعاری نظیر تضمین دستمزدی متناسب با تورم همراه با افزایش تولید را برای پایان بخشیدن به این بن بست مناسب می دانید؟ روشن است سرمایه داری که ضرر کند حاضر نیست سرمایه اش را در آنجا نگهدارد، بلکه با اعلام ورشکستگی و تعطیلی کارخانه، به انتقال سرمایه از آن حوزه مشخص می پردازد و یا از پرداخت حقوق کارگران سرباز می زند. بدین ترتیب نه تنها حقوق کارگران بالا نرفته است بلکه پرداخت دستمزد ماهانه اش هم عقب افتاده است. قصدم الگو برداری نیست

در انبار داشتند، نگرفتند، به خاطر اینکه خریدار پسر آقای فلاتی بوده. این هم معضلی است که با آن روبه رو هستیم. اگر قرار بود این شرکت سوددهی داشته باشد، دولت خودش آن را نگه می داشت. خوب چرا به بخش خصوصی فروخته آن هم با آن وضع وحشتناک. بنابراین دولت که از اداره کارخانجات ناتوان بوده، بخش خصوصی هم که کارخانه را دچار چنان فلاکتی کرده، آترناتیو ما در واقع این است که دولت وام به خود کارگران بدهد تا خود کارگران بتوانند آن را بچرخانند.

«ادامه دارد»

از میان نامه های رسیده

بقیه از صفحه ۱

کارفرما تا حدی اهل گفتگو است و این ویژگی برای ما امتیازی محسوب می شود. در کارگاه ما مشکلات عدیده ای پیش می آمد و ناچار با کارفرما با ید وارد مذاکره می شدیم تا اینکه کارفرما پیشنهاد کرد اینطوری نمی شود همه با هم صحبت کنید، شما یک نماینده از بین خودتان انتخاب کنید تا من فقط با او صحبت کنم. از بین کارگران هیچ کس حاضر نشد کاندید شود، هرکسی عذری می آورد، یکی می گفت من نمی توانم خوب صحبت کنم، دیگری می گفت من سواد ندارم، و آن یکی می گفت اقا ما اصلا نمی دانیم قانون کار خوردنی است یا پوشیدنی، یعنی راستش را بخواهید نه آن را خوانده ایم و نه می توانیم بخوانیم. تا این که این مسئولیت به عهده من گذاشته شد و با اکثریت مطلق نماینده شدم.

همان سال، اول ماه مه روز جهانی کارگر در پیش بود و من تصمیم گرفتم موضوع جشن کارگری را با کارگران در میان بگذارم. برای این کار مجبور شدم کلی در مورد جشنهای کارگری ایران و تاریخچه این روز با آنان صحبت کنم. اکثرا می گفتند ما در این روز معمولا کار می کنیم و من در پاسخ در می آمدم که از نظر قانون کار ۱۱ اردیبهشت روز تعطیل رسمی کارگری است، بنابراین شما می توانید کار نکنید و یا اگر هم کار می کنید باید دستمزد دو برابر در یافت کنید. برای تعطیل کردن این روز با کارفرما شروع به چانه زنی کردم تا اینکه او علی رغم میلش با شرایطی از قبیل اینکه تعطیل کامل نباشد، پذیرفت که در همانجا جشن بگیریم. روز کارگر فرا رسید و جشن خود را برپا کردیم. ابتدا من راجع به تاریخچه اول ماه

بخش خصوصی درست و حسابی نیست، می خواستیم ایران ناسیونال را به بخش خصوصی بفروشیم، طرف (سرمایه دار) می گوید اینجا عجب شهرک سازی و بساز بفروشی خوبی می توان راه انداخت.» یعنی داشته صنعت خودرو سازی را تعطیل می کرده!!! بخش خصوصی ما الان یک چنین وضعیتی دارد. الان مثال مشخص عللالدین را بزنیم که چندین بار جاده بسته اند، جلوی مجلس جمع شده اند و حرکتی مختلف از این قبیل. این کارخانه در شرایط فعلی به عنوان یک شرکت تولیدی با شرکتهای دیگر نمی تواند رقابت کند. خوب حالا یا باید خط تولیدش عوض شود یا باید به نقل قول از آقای بهزاد نبوی آنجا را بکوبند و بساز و بفروشی راه بیندازند، این بخش خصوصی را رها کنی کار دوم را در پیش می گیری. واقعا خواهان این است که به جای این شرکت تولیدی در آنجا پاساژ یا مجتمع تجاری و.... از این قبیل بسازد. اصلا با سیاستهایی که اتاق بازرگانی و دولت در پیش گرفته اند سرمایه دار می خواهد سرمایه را در عرصه دلالی بیندازد و اصلا این کار را کرده، احساس می کند پول بیشتر در آنجاست، چندین ماه حقوق کارگران را پرداخت نمی کند، خود را به اداره برق و امثالهم بدهکار می کند، مواد اولیه برای تولید نمی خرد، اعلام ورشکستگی می کند، برای راه انداختن و فعال کردن دوباره تولید و پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران و امهائی مختلف و کلان می گیرد، به جای پرداخت حقوق کارگران و راه انداختن تولید، پولها را در برج سازی و دلالی به کار می گیرد، کارگران را آواره خیابانها می کند، زندگی و شرف کارگران و آینده و هستی خانواده هایشان را به بازی می گیرد، پلیس هم که آماده به خدمت است، این همه در حالی است که کارخانه تولید و سود داشته است.

س: بنابراین شما خواهان دولتی کردن این کارخانه ها هستید؟

ج: در ادامه داشتم می گفتم که در این شرایط ما در واقع با چنین سرمایه داران و کارفرمایانی روبه رو هستیم. شکل دوم قضیه این است که خود دولت بیاورد و صاحب کارخانه مذکور شود و کارخانه ها را دولتی کند. خوب قبلا خیلی از کارخانه هایی که در ایران داریم بر مبنای سیاستی از بخش دولتی به بخش خصوصی فروخته و تحویل داده شد، آنهم با چه قیمت ارزان، در واقع به طرز غارتگرانه ای هم فروخته شد، یعنی برای بعضی از کارخانجات حتی قیمت لوازم یدکی را که

بلکه اشاره به یک تجربه تاریخی است، در سوئد بر خلاف بسیاری از کشورهای دنیا، طبقه کارگر سوئد مسانل و مشکلاتش را طور دیگری حل و فصل می کند. در همه جای دنیا بین افزایش سود که خواست طبقه سرمایه دار است و افزایش دستمزد که خواست طبقه کارگر است، دعوایی در جریان است. سرمایه دار خواستار آن است که با افزایش تولید سود را افزایش دهد و طبقه کارگر هم با خواست افزایش دستمزد در پی مقابله با تورم برآمده است تا بتواند حداقل معیشت خود را تضمین کند. این دعوی تاریخی در همه جای جهان جریان داشته و بسیاری از اعتصابات و مبارزات کارگری حول و حوش آن صورت گرفته است. در سوئد کارگران سیاستهای دیگری در پیش گرفته اند. بدین گونه که خودشان هم زمان پرچم این دو شعار را به دست گرفتند و گفتند: افزایش تولید تا آنجا که ممکن است و افزایش حقوق تا آنجا که مطلوب است. و به نوعی سعی کردند یک رابطه بین این دو برقرار کنند. این یک نوع سازش تاریخی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در سوئد بوده است. باز هم می دانم که جامعه ما نه طبقه کارگرش متشکل است و نه طبقه سرمایه دارش و شاید طرح این شعارها خارج از فضا، نامربوط به نظر برسد. اما منظورم این است که در شرایطی که کارخانه ها در حال ورشکستگی هستند، کارگران در موضع تدافعی قرار می گیرند نه در موضع تعرضی. در واقع نخستین خواست کارگران در این شرایط جلوگیری از بدتر شدن اوضاعشان است و خطر بیکاری می تواند گریبانگیرشان شود. بنابراین در این شرایط شعاری که افزایش تولید را با افزایش دستمزد توأم کند، یعنی اینکه کارگران در افزایش تولید نقش فعال داشته باشند و در عین حال خواستار افزایش دستمزد باشند، شاید بتوان راه حلی پیدا کرد برای حل بن بست کارخانه هایی که در حال تعطیلی هستند. به هر رو کمکهای دولت و حمایتی دولتی از آن کارخانه ها یک راه حل است و شعار افزایش تولید همراه با افزایش دستمزد راه حل دیگر. در این مورد نظر شما چیست؟

ج: مثالی که زدید مثال تاریخی است. ولی همانطور که خودتان گفتید ویژگی ایران با سرمایه داری و سرمایه دارهای ویژه ای که در ایران هستند، متفاوت عمل می کند. یادم می آید آن زمان که واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی مطرح بود، آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین آن زمان می گفت: «بخش خصوصی ما هم که

سرنوشت نمایندگان کارگران کشمیر را پیدا می کردند. بنابراین هیئت مذکور حسابش روشن است.

اما نمایندگان کارگران چه کرده اند که از وظایف قانونی خود عدول کرده اند. در پی بحرانی که از طرف مدیریت در کارخانه کشمیر ایجاد شد، بدهکار کردن کارخانه، پرداخت نکردن حقوق کارگران، و اخلاف در تولید و به تعطیلی کشاندن کارخانه و.....، نمایندگان کارگران پا به پای کارگران و از موضع منافع کارگران (و نه هماهنگ شدن با سیاستهای تخریب تولید و لگد مال کردن کارگران)، پیگیر و قاطع خواهان رسیدگی به وضع کارگران شدند که در نهایت کار به ایجاد کمیته راه اندازی کشید. کمیته مذکور که قرار بود بحران کارخانه را حل کند با مدیریت محترم هماهنگ شد و به تفاهم رسید و در مقابل تخلفات مدیریت سکوت کرد. نمایندگان کارگران به همراه کارگران تنها راه حل را اعتراض به وضع موجود دیدند و خواهان خودگردانی کارخانه شدند که در مطبوعات و خبرگزاریها هم منعکس شد. هنوز هم کارگران کشمیر به همراه نمایندگانشان معتقدند که اگر نمی توانید کارخانه را اداره کنید، آن را با وام بانکی به کارگران واگذار کنید.

کارگران کشمیر می گویند ما نوکر برای مدیریت انتخاب نمی کنیم. نماینده باید در کنار کارگران و از حقوق کارگران حرکت کند. اینچنین نمایندگانی انتخاب کرده ایم و از آنان دفاع می کنیم. امروز دفاع از نمایندگانی که بر سر خواستههای کارگران پای می فشارند، هم برای کارگران کشمیر و هم برای دیگر کارگران یک آزمون است، ما کارگران باید از این آزمون سربلند بیرون بیاییم.

گزارشی از معادن زغال سنگ البرز مرکزی (زیر آب، کارسنگ و کیاسر)

بقیه از صفحه ۱

از آن گذشته صدای ما کارگران معادن در میان اعتراضات گم شده است، حوادث ناشی از انفجار و ریزش معادن که منجر به کشته و مجروح شدن همکاران ما میشود، همچنین اعتصابات و اعتراضات معدنچیان آطور که باید در مطبوعات و رسانه های گروهی منعکس نمیشود، تو گویی که این همه حوادث، این همه مصیبت زدگی ما انسانهای

۲- نظارت و بررسی کارکرد شورا و مدیریت.

۳- رسیدگی به شکایت کارکنان نسبت به شورا.

۴- منحل کردن شورا ی اسلامی کار در صورت تخلف از وظایف قانونی.

با نگاهی سطحی به بند یک این قانون، ناکارآمدی این قانون در مورد شورای نمایندگان کارگران کشمیر مشخص می شود، یعنی «ایجاد تفاهم و هماهنگی میان شورا و مدیریت». این هماهنگی همان درکی است که در ابتدا به آن اشاره کردم و آقای یآوری بر آن تأکید دارد. یعنی شورا باید با سیاستهای ضد کارگری مدیریت به نفع مدیریت و بر علیه و ضرر کارگران هماهنگ شود، در مقابل بیکارسازیهای دسته جمعی باید دست به سینه بایستد و هماهنگ شود، وقتی مدیریت ۷ ماه حقوق کارگران را نمی دهد و از شورا می خواهد که سر و ته قضیه را هم بیاورد و شلوغش نکند (جمله ای که نمایندگان کشمیر بارها و بارها از مدیران محترم شنیده اند)، شورا چشم بگوید و با ریش گرو گذاشتن، کارگران را سر بدواند و در مقابل به تعطیلی کشاندن کارخانه حق را به جانب مدیریت بدهد.

وقتی نمایندگان کارگران حاضر نشوند شرف و حیثیت و اعتبار نمایندگی خود را زیر پا بگذارند، حاضر نشوند خود را به مدیریت بفروشند و آدم مدیریت شوند، یعنی در مورد بیکارسازیها، پرداختن ۷ ماه حقوق عقب افتاده، تعطیلی کارخانه و به فلاکت کشیده شدن زندگی کارگران با سیاستهای ضد کارگری مدیریت هماهنگ نشوند و با آن به تفاهم نرسند، طبق ماده ۲۲ و ۲۴ از وظایف قانونی خود تجاوز کرده اند، همان تفسیری که آقای یآوری کرده اند.

بند ۳ این ماده روی رسیدگی به شکایات کارکنان نسبت به شورا تأکید می گذارد ولی حق شکایت کارگران را از مدیریت به رسمیت نمی شناسد تا چه رسد به رسیدگی به شکایت کارگران از مدیریت و این همه در حالی است که ترکیب هیئت مذکور ترکیبی یک طرفه و کارفرمایی است.

سه نفر از مدیران واحدهای منطقه حتما جانب مدیریت را خواهند گرفت. با تفسیری که آقای یآوری به عنوان نماینده وزارت کار در منطقه از عملکرد شوراهای می کنند، موضع نماینده ایشان هم از قبل معلوم است. سه نفر نماینده شوراهای منطقه هم حتما با مدیریت و سرمایه دار تفاهم دارند و هماهنگ عمل می کنند، چون اگر تفاهم نداشتند و هماهنگ نمی شدند با تفسیر فوق روبه رو می شدند و

مه صحبت کردم بعد دو نفر از کارگران خاطرات طنز خود را برای دیگران بازگو کردند و بعد نوبت توزیع جوایز تیم اول و دوم و سوم مسابقات فوتبالی که به همین مناسبت روزهای قبل برگزار شده بود، رسید. در پایان مراسم که با پخش شیرینی و گل همراه بود، همراه با بقیه همکاران عکس یادگاری گرفتیم. بعضی از همکاران بعد از جشن به کار مشغول شدند و بقیه به منزل رفتند.

نمایندگان کشمیر و وظایف قانونی آنها؟

بقیه از صفحه ۱

نکند وظایف قانونی! ذکر شده در قانون شوراها در این مورد خاص از نظر آقای مدیر کل کار و امور اجتماعی، سردوندان کارگران و هماهنگ شدن نمایندگان کارگران با سیاست های ضد کارگری مدیریت ها بر علیه منافع کارگران است که از نظر ایشان، نمایندگان کارگران کشمیر چون به آن تن ندادند از وظایف قانونی خود تجاوز کرده اند.

دفاع از حقوق کارگران، تلاش برای گرفتن حقوقهای عقب افتاده، مبارزه با کسانی که خواهان نابودی نیروی کار و تولید هستند، تجاوز از وظایف قانونی نیست بلکه اتفاقا همان وظایفی است که باید برای یک نماینده در قوانین ما گنجانده شود.

اما موضوع ماده ۲۲ که آقای یآوری مدیر کل کار و امور اجتماعی استان کرمانشاه مدعی است که اعتبار نامه نمایندگان کارگران را لغو کرده چیست. این ماده می گوید «به منظور بررسی و تشخیص انحرافات شوراهای از وظایف قانونی خود و انحلال آنها در هر منطقه هیئتی به نام هیئت تشخیص انحراف و انحلال شوراهای مرکب از هفت نفر به شرح زیر تشکیل می گردد:

الف: سه نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی کار به انتخاب شوراهای واحدهای منطقه.

ب: سه نفر از مدیران واحدهای منطقه به انتخاب خود آنان.

ج: یک نفر نماینده از طرف وزارت کار و امور اجتماعی.»

و ماده ۲۴ وظایف هیئت موضوعه ماده ۲۲ را چنین توضیح می دهد:

۱- ایجاد تفاهم و هماهنگی میان شورا و مدیریت.

بی پشتوانه وجود خارجی ندارد. ما معدنچیان نه صرفاً با تلاش شبانه روزی بلکه همواره با نثار جان خویش برای هموطنان خویش زغال سنگ، ارانیم، آهک و دیگر منابع زیر زمینی را استخراج میکنیم، بامدادان که خانه را به قصد کار ترک میکنیم، نه خود و نه زن و بچه هایمان امید برگشتن به منزل را نداریم، ما کار نمیکنیم، میجنگیم. افسوس که غریبانه زندگی میکنیم، غریبانه برای زنده ماندن مبارزه میکنیم و غریبانه در فقر معادن جان میسپاریم.

نوشته زیر گزارشی است که حاصل چندین سال زندگی و کار در معدن میباشد، امیدوارم این کار کوچک گامی باشد در جهت جلب توجه فعالان کارگری به سمت معدن و معدنچیان و گرامیداشت همکاران از دست رفته ام در حوادث بیشمار معدن. یادشان گرامی باد.

طرح زغال سنگ الببرز مرکزی (زیرآب، کارسنگ، کیاسر) با خرید و قرار داد احداث کارخانجات ذوب فلز و ذوب آهن اصفهان، شروع به کار کرد و بافت اقتصادی اجتماعی منطقه سواد کوه و کیاسر ساری را از حالت رکود خارج نمود. مردم منطقه که بعد از سال ۴۱ و تقسیم اراضی و ملی شدن مراتع بیکار بودند و باکشاورزی و دامپروری ناچار آمدند و ناچیز حتی قادر به تامین نیاز خانواده خود نبودند و وامهای بانک کشاورزی آخرین رمقهای آنان را می ربود، در طرح زغال سنگ مشغول بکار شدند. طرح، بسیار شسته رفته شروع شد. تونلهای جدید احداث شد و با تهیه ابزارهای خوب و استخدام اهالی از بیروجهان بعنوان کارگر تونل (معدن) زیر نظر مهندسی و تکنسین های ایرانی و روسی، کار شروع شد. تقسیم کار به پیشرفته ترین شکلی برقرار گردید. گاردهای محافظ، استخدام و مسئولیتها مشخص شدند. حقوق و دستمزد کارگر مشخص بود، سرویس ایاب و ذهاب و کانتین غذاخوری دایر گردید. برای کارگرانی که تا بحال با کار کشاورزی و دامپروری گذران زندگی کرده بودند، دوران جدیدی آغاز شد که به بی نظمی زندگی اشان پایان میداد. آنها با دستمزد ماهیانه همیشگی، وارد بازار کار شدند و از آن پس قادر به تامین نیازهای اولیه خانواده اشان بودند.

به همان نسبی که آرمان، مدیر معدن بسیار قوی و قاطع بود، فلاح نماینده کارگران نیز آشتی ناپذیر بود و در مصائب و مشکلات کاری با دعوت کارگران به اعتصاب، به همکاران خود اعتماد بنفس میبخشید، تا جائیکه کارگران چند بار

ماموران ساواک را کتک زدند و ماشین هایشان را خرد کردند.

بعد از انقلاب مدیریت معدن و تکنسینها، بیشتر جبهه دیده و عقیدتی بودند تا متخصص در رشته معدن، بخصوص که بعضی از آنها بعد از انقلاب و در اثنای جنگ و جبهه، دوره های دانشگاهی را طی نموده بودند. بنابراین سطح تخصص علمی معدن با استخدام افراد بسیجی و عقیدتی پایین آمد، از طرف دیگر با کاهش خرید ابزارهای جدید، سطح توان کار کارگران نیز تقلیل یافت و تعداد زیادی نیز بازنشسته و یا بعلت نارضایتی، اخراج یا بازخرید شدند. ضوابط کار در معدن که بوسیله مدیریت سابق اعمال میشد بتدریج به روابط تبدیل شد. اعمال سلیقه افراد غیر متخصص راجع به کاهش کارگر و کاهش ابزار جهت صرفه جویی بیشتر و عدم رعایت ضوابط و استانداردهای برسمیت شناخته شده در جهان، سهل انگاری و سطحی نگری و ندیدن مشکلات کار، عدم وجود پیش بینی های لازم و اهمیت قائل نشدن برای جان و زندگی معدنچیان از یک سو و نبود روحیه کار در کارگران بعلت مختلف از مالی و خانوادگی تا مشکلات محل کار که کارگران میدیدند کسانی که بر آنها حاکمند و به آنها دستور میدهند، از معدن چیزی نمیدانند، باعث شد تا در مقاطع مختلف ضررهای جانی و مالی سنگین و جبران ناپذیری به معدنچیان وارد شود، از جمله ریزش ها، سیلابها و انفجارها که تاکنون منجر به کشته شدن چندین نفر شده است. آخرین حادثه در سال ۸۰ اتفاق افتاد که طی آن چهار نفر معدنچی به نامهای ایرج آهنگری، نصرت ا.. خلیلی نژاد، نجفی و () بودند.

داریستهای فلزی و چوبی کاهش یافته اند و دیگر نصب آنها طبق استانداردهای جهانی انجام نمی شود و تعداد کارگران لازم جهت نصب داربستها نیز کاهش یافته است، همینطور مدت زمان لازم جهت نصب داربستها نیز رعایت نمی شود. (مدت پیشروی در هر تونل میباید ۲ سال باشد) در نتیجه ریزشهای ناخواسته پیش می آید و در نهایت هر تونلی که باید طی چهار سال مورد استخراج و بهره برداری قرار گیرد، نیمه کاره رها میشود. بنابراین نه تنها استخراج بطور کامل انجام نمیشود بلکه معدن تخریب شده و به حال خود رها میشود. (ناتوانی در بهره برداری از منابع) در حال حاضر ۶/۵ کارگاه بوسیله پیمانکاران که اغلب از دست اندرکاران سابق بوده اند و با بهره کشی از کارگران و نان مفت خوردن آشنائی دارند، اداره میشوند.

پیمانکاران با دریافت سهام یعنی ۷۰۰۰۰ تومان، سرپرستان سابق را جهت سرپرستی به خدمت میگیرند. آنان بدون سرویس دهی به کارگران از قبیل سرویس ایاب و ذهاب، وسایل ایمنی و ابزار کار لازم، کارگران را بمدت ۸ ساعت در معدن بکار میگیرند. در حالیکه تعداد کارگران را به نصف تقلیل داده اند، ۶ ساعت کار رسمی در معدن را به ۸ ساعت افزایش داده اند و آتیه مبارزات کارگران البرز مرکزی و معادن شاهرود و طرزه را زیر پا گذاشته اند. از همه مهمتر اینکه هیچ گونه تشکل کارگری را به رسمیت نمی شناسند و با استخدام بستگان خود در بین کارگران اقدام به ایجاد جو رقابت و بدبینی می کنند.

با وجود کاهش تعداد کارگران و ابزار و وسایل ایمنی، بهداشتی و غذایی و غیره، همان راندمان سابق (شاید هم بیشتر) از کارگر دریافت میشود و این خود به معنی بهره کشی بیرحمانه و وحشیانه از کارگرانی است که هرگونه امکان اعتراضی از آنان سلب گردیده است، زیرا کلیه کارخانه های نساجی و گونی بافی و کنسروسازی موجود در منطقه بحال تعطیل یا نیمه تعطیل درآمده، از چوخای ساری گرفته تا کارخانه نساجی شماره ۳ در قائمشهر.

با اخلاهایی که در کار معادن چه به لحاظ فنی تخصصی چه به لحاظ تجهیزاتی و چه به لحاظ نیروی کار صورت گرفته است، دیگر نه از ۲ سال فرصت برای پیشروی و ۴ سال برای استخراج هر معدن خبری است و نه از بهره برداری کامل از هر معدن احداث شده، نه از امکانات رفاهی و ایمنی و نه از حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری.

اژدر

اخبار کارگری

بقیه از صفحه ۱

اگر روند فعلی کارخانه نخ تاب ادامه یابد در آینده نزدیک شاهد تعطیلی کارخانه و بیکار شدن کارگران آن خواهیم بود.

نماینده شورای اسلامی نخ تاب گفت: مراجعه مکرر کارگران به استانداری، فرمانداری، اداره کار استان و نیروی انتظامی نه تنها مشکل کارگران را حل نکرد بلکه باعث حادثر شدن وضعیت آنان شده است. به گفته وی کارخانه نخ تاب فیروزان تبریز، تولید کننده انواع نخ و حوله، با داشتن حدود ۳۰۰ کارگر، قادر به تهیه مواد اولیه خود نیست و علاوه بر حقوق معوقه

کارگران، بدیهیهای کلتانی به ادارات بیمه، برق و بانک دارد. (ایسنا - ۱۷ مهر)

برای چندمین بار کارگران چیت سازی بهشهر طی ماههای اخیر در اعتراض به وضعیت نابسامان و عدم پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده خود، در محل این کارخانه تجمع کردند و خواستار حضور سهامدار اصلی در محل کارخانه شدند. پس از پی گیری مسئولین، صاحب کارخانه در جمع کارگران حاضر شد اما چون از پرداخت حقوق و مزایا اظهار عجز نمود، کارگران معترض، سهامدار اصلی کارخانه را در اتاق بازداشت و خواستار حل مشکل خود شدند. کارگران معتقدند این شیوه اعتراضی است که می خواهیم به گوش مسئولین برسانیم. چیت سازی بهشهر که یکی از بزرگترین کارخانه های نساجی ایران به شمار می رفت، زمانی با ۳۰۰۰ کارگر روزانه ۱۲۰ هزار متر پارچه تولید می نمود که از سال ۷۳ در پی واگذاری به بخش خصوصی و سوء مدیریت ۱۸۰۰ کارگر آن بلا تکلیف و سرگردان شده اند. (جمهوری اسلامی - ۱۷ مهر)

کارگران کارخانه نساجی غرب کرمانشاه برای چندمین بار در مقابل استانداری شهر تجمع کردند. ۸۰۰ کارگر کارخانه نساجی که سهام آن متعلق به بانک صنعت و معدن است، از سال گذشته بیکار شده اند. این کارگران شش ماه است که حقوق نگرفته اند و مطالبات آنها به ۶۰۰ میلیون تومان می رسد. (ایران - ۱۷ مهر)

پنج کارگر در شهرک انبیاای اسلامشهر به دلیل انفجار ناشی از نشست گاز که بر اثر حفاری صورت گرفته بود در آتش سوختند. در این حادثه که با توجه به ناهماهنگی ادارات این شهرستان به وقوع پیوست، حریق عظیمی ایجاد و به دلیل وجود مواد شیمیایی در داخل کارگاه، دو واحد بافندگی و ناتوایی تخریب شد. لازم به ذکر است که کار امداد رسانی توسط شرکت گاز و اورژانس در این حادثه بسیار ضعیف صورت گرفته است. (جمهوری اسلامی - ۲۰ مهر)

بر اثر ریزش یک چاه در حوالی تهرانپارس سه کارگر به درون چاه سقوط کردند. جسد یک تن از این کارگران به بیرون منتقل شده است و یکی دیگر از کارگران توسط افراد حاضر در محل نجات یافت، ولسی از سرنوشت کارگر سوم اطلاعی در دست نیست. (جمهوری اسلامی - ۲۰ مهر)

صدها نفر از کارکنان شرکت لوله سازی خوزستان مدت مدیدی است که نسبت به عدم پرداخت حقوق شش ماهه اخیر خود اعتراض دارند. این اعتراضات که همراه با جمعاعات مختلف بوده، در طی یک سال

گذشته سابقه داشته و چند روزی است که شدت یافته است. کارکنان این شرکت طی یکی از این جمعاعات در روزهای گذشته که با عدم توجه مسئولین استانداری مواجه شدند، به سطح شهر آمده و به صورت آرام در خیابان سلمان فارسی اقدام به راهپیمایی و شعار در جهت جلب حمایت استانداری و مسئولین سر دادند و از عدم توجه فرماندار اهواز گلایه و شکایت داشتند. شرکت لوله سازی خوزستان طی سال گذشته ۵۰۰ نفر از کارکنان خود را باز خرید نموده و در حال حاضر ۷۰۰ نفر از کارگران باقی مانده شرکت، مدت شش ماه است که حقوق در یافت نکرده اند. شایان ذکر است که ۶۴ درصد سهام این شرکت متعلق به بانک صنعت و معدن و ۳۶ درصد دیگر متعلق به وزارت نیرو می باشد. (جمهوری اسلامی - ۲۱ مهر)

کارگران چیت سازی بهشهر برای چندمین بار متوالی طی ماههای اخیر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود در محل کارخانه تجمع اعتراض آمیز برپا نمودند و خواستار پاسخگویی مسئولان اصلی در محل کارخانه شدند. (ایران - ۲۱ مهر)

حدود ۱۰۰ هزار کارگر اسرائیلی در شهرداریها، شوراهای مذهبی و مراکز محلی اعتصاب نامحدود را آغاز کردند. بر اساس این گزارش ۴۰ هزار تن از کارمندان سازمانها و وزارتخانه های دولتی نیز به این جمع پیوستند. این در حالی است که کارکنان محلی سازمانهای رفاهی شهری نیز از دادن خدمات به مردم خودداری می کنند. این اعتصابها در اعتراض به سیستمهای جدید مالیاتی و افزایش هزینه های زندگی صورت گرفته است. (ابرار اقتصادی - ۲۳ مهر)

کارگران کارخانه نازنخ واقع در شهر صنعتی البرز قزوین، مدت شش ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. کارگران قطع ناهار، سرویس رفت و آمد، کمبود تجهیزات ایمنی و قطع برق و گاز را نیز از مهمترین مشکلات این واحد تولیدی برشماردند. احمد موسی خانی از کارگران این کارخانه، اخراج و تعدیل کارگران را به هر بهانه ای از مشکلات این واحد تولیدی عنوان می کند. رسول محمدی کارگر ۳۴ ساله می گوید: شورای عالی کار با تقاضای مدیر عامل شرکت مبنی بر تعدیل ۳۳۶ نفر از کارگران به بهانه تغییر ساختار موافقت کرده است.

این کارخانه با توجه به نوع دستگاهها و مرغوبیت محصول تولیدی، مشکلی از نظر فروش محصولات نداشته است. کارخانه ریسندگی و بافندگی نازنخ با ۸۰۰ کارگر در

پنج کیلومتری جاده قدیم قزوین - تهران واقع شده است. (ایران - ۲۴ مهر)

بیش از سه میلیون ایتالیایی به خیابانهای ۱۲۰ شهر ایتالیا سرازیر شدند تا به سیاستهای دولت سیلیویو پرلوسکنی اعتراض کنند. با شرکت ۱۰ میلیون ایتالیایی در اعتصاب عمومی زندگی در این کشور به حالت فلج درآمد. این اعتصاب و تظاهرات گسترده به دعوت اولسین کنفدراسیون سندیکایی ایتالیا برگزار شد. دبیر کل این کنفدراسیون که در جلوی صف طویل تظاهر کنندگان تورینو حرکت می کرد، گفت: ما در این چالش پیروز شدیم. اعتصاب امروز و میزان شرکت در آن در سراسر ایتالیا به ما نشان داد که حق با ماست. ما نشان دادیم که اکثر مردم کشور تسلیم یک سیاست اقتصادی غلط نمی شوند. تظاهر کنندگان خواستار بهبود اوضاع کارگری و لغو مصوبه جدید دولت در مورد تغییر بند ۱۸ قانون کار شدند. به موجب این مصوبه کارفرمایان می توانند کارکنان خود را بدون هیچ علت موجه اخراج کنند. اولسین اعتصاب عمومی ایتالیا که در آوریل گذشته به دعوت سه سندیکای عمده این کشور برگزار شد ۱۳ میلیون عضو جدید به این سندیکا افزود. گفته می شود تظاهرات و اعتصابات دیروز در ۱۲۰ شهر ایتالیا برگزار شد و از هر دو ایتالیایی، یک نفر یعنی ۱۰ میلیون نفر در اعتصاب شرکت کردند. (کیهان - ۲۷ مهر)

به دنبال یک ماه اعتصاب و تظاهرات پراکنده و گسترده کارگران صنعتی فیات در سراسر ایتالیا روز پنج شنبه نیز گروههایی از کارگران این کارخانه در شهر جنوبی پالرمو مرکز استان سیسیل راهپیمایی اعتراض آمیز برگزار کردند. کارگران معترض با انتقاد از مدیریت کارخانه فیات به دلیل احتمال اخراج ۸ هزار کارگر از این شرکت، خواستار تضمین امنیت شغلی خود و لغو طرح تعطیلی کارخانه خودرو سفری شهر پالرمو شدند. (ابرار سیاسی - ۴ آبان)

جمع کثیری از کارگران کارخانجات مقدم نظرآباد در انتقاد به عملکرد کمیته تشخیص مشاغل سخت و زیان آور دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. در پی اعلام نظر کمیته تشخیص شهرستان کرج در خصوص کارگران مشمول قانون مشاغل سخت و زیان آور در کارخانه های مقدم جمع بی شماری از کارگران بالای ۲۵ سال خدمت که خود را شامل این طرح ندیدند با اجتماع در سالن کارخانه مراتب اعتراض و نارضایتی خود را ابراز داشتند. (رسالت - ۶ آبان)